نوع مقاله: پژوهشی

واکاوی تقریرهای موجود از دیدگاه جمعیتی اسلام و ارائه تقریری نو براساس آیات و روایات

محمدجواد سقای بی‌ریا/ دانش‌پژوه دکتری تفسیر و علوم قرآن مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی‌ؒ
mjbiria@iki.ac.ir orcid.org/0000-0003-1761-1601
حمید آریان/ دانشیار گروه تفسیر و علوم قرآن مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی‌ؒ
aryan@iki.ac.ir

دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۱ ـ **پذیرش:** ۱۴۰۱/۰۷/۲۰
https://creativecommons.org/licenses /by-nc /4.0

چکیده

درباره کمّیت جمعیت، نظریات گوناگونی مطرح است؛ از جمله نظریه افزایش جمعیت، نظریه کاهش جمعیت، نظریه ثبات جمعیت و نظریه جمعیت مطلوب؛ اما دیدگاه جمعیتی اسلام، در میان دانشمندان دانش «جمعیت‌شناسی»، پیوسته افزایشی تلقی می‌شده است. از طرفی درباره نظر اسلام نسبت به این مسئله، تقریرهای گوناگونی وجود دارد، ازجمله باروری حداکثری و جمعیت مطلوب؛ اما می‌توان فرزندآوری در حد توان را تقریری نو برای آن قلمداد کرد. هدف این پژوهش، واکاوی تقریرهای موجود از دیدگاه جمعیتی اسلام و اثبات تقریر برگزیده است. شیوه مطالعه این پژوهش، اسنادی و روش آن اجتهادی ـ تفسیری است. مهم‌ترین یافته این پژوهش، نشان می‌دهد که براساس تقریر برگزیده، برای هر خانواده مطلوب است که متناسب با وضعیت سلامت خود و با درنظر گرفتن دیگر تکالیفش، در حدی که می‌تواند به فرزندآوری مبادرت نماید تا سهم خود را از نیروی جمعیتی موردنیاز جامعه اسلامی تأمین نماید. این تقریر، علاوه بر دوری از اشکالات وارد بر تقریرهای «باروری حداکثری» و «جمعیت مطلوب»، با ادله‌ای مستحکم پشتیبانی می‌شود و دارای ویژگی‌ها و امتیازاتی است.

کلیدواژه‌ها: جمعیت، دیدگاه جمعیتی اسلام، باروری حداکثری، فرزندآوری در حد توان، جمعیت مطلوب، کمّیت جمعیت، نظریه‌های جمعیتی.

مقدمه

موضوع جمعیت از دیرباز در محافل علمی، محل بحث و بررسی بوده است؛ اما به‌رغم تمامی تلاش‌ها، دانشمندان درباره مسئله کمّیت جمعیت به نظر واحدی دست نیازیده‌اند. گواه این ادعا، وجود نظریه‌های مختلف در این حوزه، اعم از افزایش، کاهش، ثبات و تناسب جمعیت است. ازآنجاکه اسلام دین جامعی است، نمی‌توان پذیرفت که راجع به مسئله‌ای بدین اهمیت بی‌اعتنا بوده باشد. بر حسب برداشت اولیه از منابع اسلامی و مطابق با آنچه در بین عالمان اسلامی رایج است، نظر اسلام متمایل به افزایش جمعیت تلقی شده است. حتی ممکن است از منابع اسلامی چنین برداشت شود که زاد و ولد فراوان در اسلام بی‌هیچ حد و مرزی مطلوب است؛ اما آنچه این تلقی را با تردید مواجه می‌سازد، اختلاف‌نظرهایی است که در میان اندیشوران اسلامی در این‌باره به چشم می‌خورد (ر.ک: چراغی کوتیانی، ۱۳۹۷، ص ۳۴۴). به‌راستی، آیا اسلام یکی از نظریه‌های متداول جمعیتی را تأیید می‌کند یا در این مقوله، دیدگاهی ویژه دارد؟

بنا بر تقریر باروری حداکثری از دیدگاه جمعیتی اسلام، والدین حق هیچ‌گونه تدبیری در فرزندآوری خود را ندارد و باید به بیشترین میزان فرزندان حاصل از روابط طبیعی زناشویی خود تن دهند (ر.ک: حسینی طهرانی، ۱۴۳۱ق، ص ۴۱). در مقابل، تقریر جمعیت مطلوب از دیدگاه جمعیتی اسلام، بدان معناست که والدین حق اعمال نظر درباره فرزندآوری را دارند و ملاک آن کمبود منابع است؛ یعنی آنان می‌توانند درصورت کمبود منابع طبیعی و اقتصادی و فراهم نبودن شرایط فرهنگی از فرزندآوری خود بکاهند (ر.ک: مرادی، ۱۳۹۳، ص ۷۰۶). معنا و مفهوم تقریر فرزندآوری در حد توان، آن است که خانواده‌های واجد شرایط فرزندآوری، باید هریک در حد توان خود به فرزندآوری اقدام کنند. در این تقریر، جلوگیری از بارداری اجمالاً جایز است، ولی اگر فرزندآوری به حد افراط برسد که توضیح آن خواهد آمد، منع از فرزندآوری لازم می‌گردد. پس تقریر نخست، نسبت به افزایش فرزندآوری مطلق است و تقریرهای دوم و سوم، مقید هستند؛ اما قید در آنها متفاوت است؛ چراکه در تقریر دوم، محدودیت منابع و در تقریر سوم، رسیدن به حد افراط ملاک منع از فرزندآوری است.

هدف این پژوهش، واکاوی تقریرهای فوق از نظریه و دیدگاه افزایشی جمعیتی اسلام و بررسی ادله آنهاست تا از این رهگذر، بتوان تقریری نو از دیدگاه جمعیتی اسلام ارائه نمود.

سؤال اصلی این پژوهش چنین است: چه تقریرهایی از دیدگاه جمعیتی اسلام وجود دارد یا می‌توان پیشنهاد داد و کدام‌یک صحیح است؟

سؤال‌های فرعی آن نیز بدین قرارند: تقریر باروری حداکثری چیست و چه ادله‌ای دارد؟ تقریر جمعیت مطلوب چیست و ادله آن کدام است؟ و آیا می‌توان تقریر جدیدی با اتقان بیشتر ارائه داد؟ ادله و ویژگی‌های آن چیست؟

۱. پیشینهٔ بحث

در جست‌وجوی پیشینه این پژوهش، هیچ اثر مستقل و تفصیلی مستند به آیات و روایات یافت نشد که دیدگاه

جمعیتی اسلام را در مسئله کمّیت جمعیت با توجه به تقریرهای گوناگون آن بررسی کرده باشد. بااین‌حال، پژوهش‌هایی مرتبط با مسئله یافت شدند که اجمالاً گزارش و ارزیابی می‌شوند:

کتاب ***بحران خاموش: واکاوی جامعه‌شناختی علل فرهنگی ـ اجتماعی کاهش باروری در ایران*** (چراغی کوتیانی، ۱۳۹۷)، بیشتر از طریق روایات، نظر اسلام را به ارزشمندی زادوولد فراوان متمایل دانسته، و عارض‌شدن عناوین ثانویه را موجب تغییر این حکم می‌داند.

پژوهش «جمعیت مطلوب و متناسب راه برون‌رفت از معضلات توسعه از چشم‌انداز نیروی انسانی» (عباسی دره‌بیدی و همکاران، ۱۳۹۵)، دیدگاه اسلام را نزدیک به نظریه تناسب جمعیت می‌داند.

تحقیق «جمعیت‌شناسی اسلامی» (مرادی، ۱۳۹۳)، صریحاً اسلام را حامی جمعیت مطلوب دانسته است.

رساله نکاحیه: کاهش جمعیت ضربه‌ای سهمگین بر پیکر مسلمین (حسینی طهرانی، ۱۴۳۱ق)، گرایش به باروری حداکثری را به اسلام نسبت داده است.

مجمع مؤسسین رابطه العالم الاسلامی (۱۹۷۵/۱۳۵۴) در روزنامه ***الأهرام*** (۱۸ آوریل)، در کنار اعتقاد به افزایشی بودن دیدگاه جمعیتی اسلام، هرگونه جلوگیری از بارداری را ممنوع دانسته که لازمه‌ای جز اعتقاد به باروری حداکثری ندارد.

در یک ارزیابی کلی، می‌توان گفت که هیچ‌کدام از این آثار، به نقد و بررسی ادله تقریرهای موجود از دیدگاه جمعیتی اسلام نپرداخته‌اند و در میان آنان، دست به داوری نزده‌اند. نیز بجز مورد چهارم (*حسینی طهرانی*)، هیچ‌یک از این پژوهش‌ها، در پی بیان دیدگاه قرآن و روایات در مسئله نیستند.

علاوه بر اهمیت ذاتی این مسئله برای پژوهش به جهت تأثیرات جدی مثبت یا منفی آن بر وضعیت زندگی فردی و اجتماعی افراد و جوامع اسلامی، فقدان آثار پژوهشی روشمند از منظر قرآن و روایات در این زمینه و نیز تشتت آرای موجود درباره چگونگی تقریر دیدگاه جمعیتی اسلام بر پایه آموزه‌های قرآنی و روایی، انجام این تحقیق را موجه می‌سازد.

پژوهش پیش‌رو در دو محور اساسی سامان یافته است: محور نخست، به توصیف و تحلیل تقریرهای گوناگون از دیدگاه جمعیتی اسلام به همراه بیان ادله آنها می‌پردازد و سپس هریک از آنها را بررسی و ارزیابی می‌کند. در محور دوم، تقریر برگزیده و مقبول خود را از دیدگاه جمعیتی اسلام به صورت مستدل ارائه خواهد داد.

۲. مفهوم‌شناسی

«تقریر» در لغت، به‌معنای بیان مطلب و اظهار...، بیان کردن و شرح کردن آمده است. «تقریرات» نیز به‌معنای بیانات و توضیحات و اقوال و گفتار آمده است (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۶۸۷۷). مقصود از تقریر دیدگاه جمعیتی اسلام، آن است که به‌رغم پذیرش افزایشی بودن دیدگاه جمعیتی اسلام، اندیشمندان این دیدگاه را چگونه

شرح و تبیین نموده‌اند (باید دقت داشت که نظریه جمعیت مطلوب که یکی از چهار نظریه شاخص جمعیتی است با تقریر جمعیت مطلوب از دیدگاه افزایشی اسلام خلط نگردد).

«جمعیت» (population) در لغت، به‌معنای «گروه و مردم بسیار که در جایی گرد آیند و نیز به معنای سکنه یک ده، شهر، ایالت و کشور» آمده است (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۷۸۵۷). این واژه در دانش «جمعیت‌شناسی»، (Demography) به تجمعی از انسان‌ها اطلاق می‌شود که در منطقه‌ای مشخص (روستا، شهر، شهرستان، استان یا کشور) به صورت مستمر و غالباً به شکل مجموعه‌ای از خانوارها زندگی می‌کنند (ر.ک: تقوی، ۱۳۶۹، ص ۳؛ جمعی از نویسندگان، ۱۴۰۱، ص ۲۶) و پایگاه سیاسی، شرایط ملی و قومی یکسانی دارند (ر.ک: پورعیسی چافجیری، ۱۳۹۵، ص ۱۷).

مقصود از «دیدگاه جمعیتی اسلام» در این پژوهش، حکم اولی آن درباره کمّیت جمعیت است. در بررسی سندی روایات، به ارزیابی‌های تخصصی اسناد آنها در نرم‌افزار درایةالنور نسخه ۱/۲ تولیدشده توسط مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) مراجعه و اعتماد و از ذکر اسناد خودداری شده است.

۳. توصیف و تحلیل تقریرهای موجود

۱ـ۳. باروری حداکثری

با صرف‌نظر از تقریر پیشنهادی، دو تقریر رایج از دیدگاه جمعیتی اسلام وجود دارد: نخست، «افزایش حداکثری جمعیت» (ر.ک: حسینی طهرانی، ۱۴۳۱ق، ص ۱۶۳ـ۱۹۶) و دیگری، «جمعیت مطلوب» (ر.ک: عباسی دره‌بیدی و همکاران، ۱۳۹۵) که با بیان مدعا و بررسی ادله هریک از آنها، در جهت برگزیدن یا رسیدن به تقریر صحیح تلاش خواهیم کرد. روشن است که پایه شکل‌گیری هریک از این تقریرها، باور به مطلوبیت افزایش جمعیت از دیدگاه اسلام است؛ بنابراین همه این تقریرها در چارچوب نظریه افزایشی اسلام شکل گرفته‌اند.

به‌طورکلی، هر کس به افزایش جمعیت از دیدگاه اسلام معتقد باشد و جلوگیری از باروری را ممنوع بداند، طرفدار این تقریر است. برای نمونه، مجمع مؤسسین رابطة العالم الإسلامی در ۱۸ آوریل ۱۹۷۵م (۲۹ فروردین ۱۳۵۴ش) در روزنامه ***الأهرام***، قطعنامه‌ای را مبنی بر حرمت هرگونه جلوگیری از فرزندآوری صادر کردند. دلیل نخست آنان برای این حکم، ضررهای فراوان قرص‌های ضدبارداری برای مادر و فرزند حاصل از آن بارداری احتمالی بود. افزون بر آن، آنان برنامه کاهش جمعیت در کشورهای مسلمان را دارای منشأ استعماری و به منظور کاستن از قدرت مسلمانان می‌دانستند (ر.ک: مرادی، ۱۳۹۳، ص ۶۹۸).

در میان علمای شیعه، *سیدمحمدحسین حسینی طهرانی* از طرف‌داران این تقریر است. وی معتقد است که سلامت بدن و روان زن در زاییدن و شیردهی است و او باید یا باردار باشد و یا در حال شیردهی (ر.ک: حسینی طهرانی، ۱۴۳۱ق، ص ۴۱). ایشان در بیان تعلیلی معنوی برای این تقریر نگاشته است:

اما وقتی که [زنان] آبستن نیستند و شیر هم نمی‌دهند، این غذا [خون حیض] مصرفی ندارد و بنابراین از دهانه رحم خارج و دور ریخته می‌شود. یعنی زن به واسطه عدم حمل و عدم رضاع (آبستن نبودن و شیر ندادن) مقداری از قوای بدنی و جسمی خود را که خداوند به صورت خون درآورده است، هدر نموده و ضایع کرده است. فلذا از رحمت خدا دور است و خداوند در اینجا به وی اجازه عبادت و خشوع و خضوعی را که به واسطه نماز و روزه و طواف حاصل می‌شود، نداده است (همان، ص ٤٢).

۱ـ۱ـ۳. ادله تقریر اول

۱ـ۱ـ۱ـ۳. دلیل نفی ضرر

روایت موثق از امام باقر﵇ را می‌توان مستند حکم افراد بالا دانست. در این روایت، آمده است که *سمرة‌بن جُندب* در خانه مردی از اهالی مدینه، نخلی داشت و برای سرکشی به آن گاه‌وبی‌گاه و بدون اجازه وارد خانه او می‌شد. صاحب‌خانه به سمره پیشنهاد خرید نخلش را داد، ولی او نپذیرفت و به رفتار خود ادامه داد. ازاین‌رو مرد شکایت خود را نزد پیامبر خداﷺ برد. ایشان فرمودند: «نخل را از ریشه درآور و نزد او افکن، چراکه [در اسلام] هیچ ضرری نیست» (ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۰، ص ۴۵۷). مقصود از نفی ضرر در اسلام، آن است که هیچ حکم ضرری، در آن وضع نشده است (ر.ک: خوئی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۵۷۷).

به اعتقاد قائلان به این تقریر، استفاده از قرص‌های جلوگیری از حاملگی، ضررهای فراوانی برای مادر و جنین دارد، پس در اسلام حکم جواز استفاده از چنین قرص‌هایی تشریع نشده است؛ چون چنین حکمی ضرری است. درنتیجه نباید از این قرص‌ها استفاده نمود و باید به هر میزان فرزند به‌وجودآمده از روابط طبیعی زناشویی تن داد. نتیجه این سخن، قائل شدن به تقریر باروری حداکثری است.

۲ـ۱ـ۱ـ۳. دلیل نفی سبیل

دلیل دوم بر لزوم اجتناب از هر نوع جلوگیری از فرزندآوری را به منظور ناکام گذاشتن نقشه‌های دشمنان می‌توان در اطلاق آیهٔ «... وَ لَنْ یَجْعَلَ اللَّهُ لِلْکافِرینَ عَلَی الْمُؤْمِنینَ سَبیلاً» (نساء: ۱۴۱) جست‌وجو نمود که بنا بر این آیه، هر نوع تسلطی ازطرف کافران بر جامعه مؤمنان نفی شده است. یکی از انواع تسلط کافران بر جامعه اسلامی، تن دادن مسلمانان به سیاست‌های استعماری کاهش جمعیت است که به مرور امت اسلام را در موضع ضعف نسبت به دشمنان قرار می‌دهد.

۳ـ۱ـ۱ـ۳. بررسی ادله تقریر اول

استدلال نخست این تقریر، آن است که به خاطر ضررهای جبران‌ناپذیر قرص‌های ضدبارداری، نباید از فرزندآوری جلوگیری کرد؛ اما دلیل ایشان اخص از مدعاست؛ چراکه گرچه قاعده لاضرر جاری است و جواز استفاده از چنین قرص‌هایی وجود ندارد، ولی تنها راه جلوگیری از بارداری، استفاده از قرص‌های ضدبارداری نیست، بلکه راه‌های

مختلف دیگری برای جلوگیری از بارداری وجود دارد که ضرر قرص‌های ضدبارداری را ندارد. برای نمونه، یکی از راه‌های جلوگیری از بارداری که در عصر نبوی و دوران اهل‌بیت نیز رایج بوده و از معصومان درباره آن استفتا شده و حکم به جواز آن شده، «عزل» یا جماع منقطع است.

«عزل» در لغت، به‌معنای دور ساختن چیزی است و «عَزَلَ الرَجُلُ عَن المَرأةِ» یعنی فرزند او را نمی‌خواهد (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۵۳). یکی از موارد کاربرد این واژه در فقه، آن است که مرد هنگام آمیزش جنسی، نطفه خود را از رحم زن دور سازد و در خارج از آن بریزد (ر.ک: مشکینی، بی‌تا، ص ۳۷۴). در کتاب‌های روایی، بابی به نام «عزل» منعقد گردیده و روایاتی بر جواز آن صادر شده است؛ مانند روایت صحیحی که در آن *محمدبن مسلم* از امام صادق در مورد حکم این عمل می‌پرسد و حضرت چنین پاسخ می‌فرماید: «ذَاکَ إِلَی الرَّجُلِ یَصْرِفُهُ حَیْثُ شَاءَ» (ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۱، ص ۱۵۴). گرچه برخی از روایات از عزل نهی کرده‌اند، اما فقها و حدیث‌شناسان آنها را بر کراهت حمل نموده‌اند (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰، ص ۳۱۴، پانویس دوم).

بنابراین پس از اثبات اجمالی جواز عزل، به‌عنوان یکی از روش‌های پیشگیری از بارداری، می‌توان گفت که تحدید نسل کمابیش جایز است و همین مقدار برای از کار انداختن دلیل نخست این تقریر کافی است؛ چراکه دیگر لازم نیست والدین در تمام روابط خود به سمت باروری حرکت کنند. اگر عزل جایز باشد، دیگر شیوه‌های جلوگیری که مستلزم فعل حرامی نباشند نیز طبیعتاً جایز خواهند بود؛ چون ملاک آنها با عزل واحد است.

در رساله‌های عملی مراجع عظام تقلید نیز آمده است جلوگیری از بارداری اگر مستلزم نگاه و لمس اجنبی و نازایی دائمی نباشد و با اجازه شوهر صورت گیرد، شرعاً اشکال ندارد (ر.ک: بنی‌هاشمی خمینی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۹۳۰؛ حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۱، ص ۲۷۷).

اما در مورد دلیل دوم، یعنی نفی سلطه کافران از جامعه اسلامی، باید گفت که این دلیل نیز ملازمه‌ای با باروری حداکثری ندارد؛ زیرا ممکن است حتی در صورت باروری حداکثری، جامعه مسلمانان همچنان زیر سلطه کافران باشد یا بدون عمل به باروری حداکثری، از یوغ سلطه آنان آزاد باشد. پس رابطه بین دلیل نفی سلطه و لزوم باروری حداکثری، عموم و خصوص من‌وجه است و نمی‌توان از قاعده نفی سلطه کافران لزوماً جایز نبودن تحدید نسل و لزوم باروری حداکثری را استفاده کرد.

اما سخن نگارنده ***رساله نکاحیه*** که خداوند دستگاه باروری و پرورش فرزند را در زنان برای آن قرار داده است که دائماً زادوولد کنند و اگر زن پیوسته نزاید و شیردهی نکند، نعمتی را هدر داده است و به همین خاطر از رحمت خدا دور شده است و نمی‌تواند در ایام عادت ماهیانه‌اش عبادت‌های خاصی را انجام دهد، مدعایی بی‌دلیل است و خوب بود ایشان مستند خود را از آیات یا روایات بر این مدعا بیان می‌کرد. بله، اگر زنی از طریق بارداری و شیردهی مداوم، پیوسته موفق به انجام عبادات شود، می‌توان گفت که کمال بیشتری نسبت به زنی که چنین نیست کسب می‌کند و به خداوند نزدیک‌تر می‌شود؛ اما با این بیان، هرگز نمی‌توان تقریر نخست را اثبات کرد؛ چراکه راه‌های دیگری نیز برای تقرب بیشتر زن به خداوند وجود دارد.

در یک ارزیابی کلی، گرچه براساس این تقریر، با بسیج حداکثر قوای باروری در جامعه، امکان دستیابی به بالاترین نرخ رشد جمعیت متصور است، اما این تقریر با دو پیامد نتیجه عکس می‌دهد:

پیامد اول: ازآنجاکه در این تقریر، حدی برای جلوگیری از فرزندآوری پیش‌بینی نشده است، می‌توان تصور کرد که پس از مدتی، بخشی از افراد جامعه به دلیل مشکلات جسمی، روانی و اقتصادی ناشی از آن، از فرزندآوری دلزده شده و چه‌بسا به سمت کاهش موالید روی آورند؛

پیامد دوم: درصورت پذیرش و عملی‌سازی این تلقی و تقریر در جامعه، منابع جامعه به سرعت و بدون امکان برنامه‌ریزی از بین خواهند رفت و این امر موجب کمرنگ شدن انگیزه فرزندآوری و فرزندپروری خواهد شد و ممکن است ازاین‌جهت نیز کاهش موالید را در پی داشته باشد.

۲ـ۳. جمعیت مطلوب

برخی جمعیت‌شناسان، نظریه «تناسب جمعیت» یا «جمعیت مطلوب» را به‌معنای ایجاد بهترین وضعیت تعادل ممکن بین منابع طبیعی، اقتصادی و فرهنگی ازیک‌سو و تعداد نفوس یک کشور ازسویی‌دیگر، تعریف نموده‌اند که شرایط زندگی انسانی و قابل‌پسند را برای مردم آن کشور مهیا سازد. ازاین‌رو تعداد جمعیت مطلوب از کشوری تا کشور دیگر متفاوت است (ر.ک: کلانتری، بی‌تا، ص ۱۰۱). براساس این نظریه، ملاک افزایش یا کاهش جمعیت، کفایت یا عدم کفایت منابع طبیعی، اقتصادی و در نظر گرفتن شرایط فرهنگی است و بنا بر این دیدگاه، اصل اولی در مورد جمعیت وجود ندارد.

برخی محققان مسلمان نیز احتمالاً متأثر از نظریه فوق‌الذکر، نظر اسلام را نزدیک به جمعیت مطلوب یا عین آن می‌دانند که در ادامه به بیان تلقی‌های آنان می‌پردازیم.

عباسی دره‌بیدی و همکاران، دیدگاه جمعیتی اسلام را نه عیناً همان جمعیت مطلوب بلکه نزدیک به آن دانسته و نگاشته‌اند:

> **دین اسلام نیز با افزایش جمعیت موافق است... ولی گفته شده است که منظور از تراکم و افزایش جمعیت در دین اسلام، افزایش هم از نظر کمّی و هم کیفی موردنظر است؛ یعنی مفهومی نزدیک به همان جمعیت متناسب و مطلوب؛ چون گفته شده که در دین اسلام گرچه به تکثیر موالید توصیه و ترغیب شده است، اما شواهد فراوان حاکی از آن است که تنها تکثیر عددی منظور نیست. فزونی کمّی و کیفی هر دو باید مورد لحاظ قرار گیرد (عباسی دره‌بیدی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۱۱۵۸).**

اما *مرادی* با لحنی صریح نگاشته است:

> **آنچه از دیدگاه اسلام برمی‌آید، می‌توان گفت که اسلام طرفدار حد متناسب جمعیت است و در قرآن، کتاب آسمانی مسلمانان، دو دسته آیات در زمینه ازدواج و زادوولد و باروری وجود دارد: دسته اول، آیاتی هستند که به طور ضمنی جلوگیری از حاملگی را جایز دانسته‌اند؛ دسته دوم، آیاتی هستند که موافق تشکیل خانواده و افزایش موالید است (مرادی، ۱۳۹۳، ص ۷۰۶).**

۱ـ۲ـ۳. ادله تقریر دوم

گرچه قائلان و مدافعان این تقریر، صریحاً دلایلی قرآنی یا روایی برای تأیید این تلقی از دیدگاه جمعیتی اسلام مطرح نساخته‌اند، ولی می‌توان برخی مطالب را که ممکن است به آنها استناد شود، چنین بیان کرد:

۱ـ۱ـ۲ـ۳. مصرف منابع بر حسب میزان کفایت

ممکن است این گروه در برابر قائلان به تقریر افزایش حداکثری جمعیت یا تقریر برگزیده که به کفایت رزق الهی برای همه ساکنان زمین اعتقاد دارند، به این آیه استناد جویند: «وَإِنْ مِنْ شَیْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَما نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر: ۲۱)؛ و خزائن همه چیز، تنها نزد ماست؛ ولی ما جز به اندازه معین آن را نازل نمی‌کنیم. به اعتقاد صاحبان این تقریر، گرچه خزائن الهی بی‌پایان است، ولی با توجه به فعل مضارع منفی «ما نُنَزِّلُهُ» خداوند یک‌باره همه آن را نازل نمی‌کند. پس انسان باید در مصرف منابع خدادادی با درایت عمل کند. درایت در فرزندآوری، به آن است که انسان درصورت کفایت منابع طبیعی و اقتصادی و همراهی شرایط فرهنگی، به سمت افزایش باروری برود و در صورت عدم وجود این شرایط، فرزندآوری را کاهش دهد یا متوقف سازد و این همان تقریر جمعیت مطلوب است.

۲ـ۱ـ۲ـ۳. مدبّر بودن خداوند

خداوند خود (به‌عنوان سرسلسله علل عالم هستی) امور آفریدگانش را تدبیر می‌کند: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذی خَلَقَ السَّماواتِ وَالْأَرْضَ فِی سِتَّه أَیَّامٍ ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ یُدَبِّرُ الْأَمْرَ...» (یونس: ۳)؛ پروردگار شما، خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز [شش دوران] آفرید؛ سپس، بر تخت (قدرت) قرار گرفت، و به تدبیر کار (جهان) پرداخت... . در آیه «فَالْمُدَبِّراتِ أَمْراً» (نازعات: ۵)، تدبیر امور دنیا به فرشتگان کارگزار عالم یا چهار فرشته خاص، یعنی جبرئیل، میکائیل، عزرائیل و اسرافیل موکول شده است (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۱۸۰).

«تدبیر» در لغت به‌معنای نگریستن در پایان کارها [به منظور تصمیم‌گیری درست] است (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۳۳؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۲۴). بنابراین والدین در سطح خرد و دولت‌مردان در سطح کلان، باید در کارهای خود از این روش الهی پیروی کنند و همه امور زندگی فردی و اجتماعی ـ ازجمله فرزندآوری ـ را به‌گونه‌ای سامان بخشند که با در نظر گرفتن عواقب امور و ارائه مناسب‌ترین برنامه‌ریزی‌ها و پیش‌بینی برای آنها، پایانی خوش را رقم زنند؛ یعنی هم نسل انسان رشد کند و هم منابع طبیعی و اقتصادی از بین نروند.

۳ـ۱ـ۲ـ۳. انتظار بی‌نیازی برای ازدواج

خداوند پس از فرمان عام مبنی بر اقدام برای به ازدواج درآوردن مردان و زنان بی‌همسر جامعه، می‌فرماید: «وَلْیَسْتَعْفِفِ الَّذِینَ لَا یَجِدُونَ نِکَاحاً حَتّی یُغْنِیَهُمُ اللّهُ مِن فَضْلِهِ...» (نور: ۳۳)؛ و کسانی که امکانی برای ازدواج نمی‌یابند، باید پاکدامنی پیشه کنند تا خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز گرداند... . این آیه حاکی از آن است که

استحباب ازدواج و به‌تبع آن فرزندآوری ـ بنا بر دیدگاه مشهور ـ برای فقرا تخصیص خورده است. بنابراین قرآن کریم نیز در رفتن به سمت افزایش فرزندآوری به وجود منابع توجه و آن را مقید به این شرط کرده است.

٤ـ١ـ٢ـ٣. بررسی ادله احتمالی تقریر دوم

نخست، باید گفت که بنا بر قاعده منطقی، در تقسیم، مَقسَم‌ها نباید تداخل داشته باشند؛ پس تقسیم یک مقوله به چند قسم، حاکی از آن است که آن اقسام با یکدیگر قابل جمع نیستند (ر.ک: مظفر، بی‌تا، ص ۱۰۸)؛ ازاین‌رو نمی‌توان پذیرفت که دیدگاه اولی اسلام، درعین‌حال که افزایشی است، منطبق با جمعیت مطلوب نیز باشد. این نقد خصوصاً بر سخن کسانی وارد است که دیدگاه اسلام را عیناً همان جمعیت مطلوب دانسته‌اند.

اما اینکه خداوند روزی خود را براساس اندازه‌گیری خاصی نازل می‌کند، بدین معنا نیست که او روزی را ناکافی می‌دهد و انسان‌ها باید خود را با کمِ او سازگار کنند، بلکه او هر قدر که مخلوق بیافریند، روزی هریک از آنها ازجمله انسان را تکویناً می‌دهد و به انسان‌ها در طول این روزی‌رسانی، دستور می‌دهد که به حق یکدیگر تجاوز نکنند. پس اندازه‌گیری خداوند بین آفرینش و روزی اوست که هر دو امری تکوینی هستند؛ نه بین روزی او (امری تکوینی) و لزوم تدبیر ما (امری تشریعی).

دلیل روشن بر این مدعا، آیات متعددی است که خداوند روزی هر جنبده‌ای را می‌دهد: «وَما مِنْ دَابَّةٍ فِی الْأَرْضِ إِلَّا عَلَی اللّهِ رِزقُها...» (هود: ۶). در روایت صحیحی از امام کاظم﵇ نیز آمده است: «إِنَّمَا تَنْزِلُ الْمَعُونَه عَلَی الْقَوْمِ عَلَی قَدْرِ مَؤُونَتِهِمْ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۲، ص ۳۳۸)؛ روزی مردم، تنها به اندازه خرج آنان نازل می‌شود. فرزندان نیز، قطعاً یکی از موارد خرجی بندگان خدا هستند که خداوند روزی آنان را طبق آنان خواهد داد.

تدبیر آفریدگان توسط خداوند یا فرشتگان الهی، نمی‌تواند دلیل بر آن باشد که افزایش جمعیت را باید با کفایت منابع تنظیم نمود؛ زیرا آیات و روایاتی که مسلمانان را به فرزندآوری فراوان ترغیب می‌کنند، خود بیان‌کننده بخشی از تدبیر جمعیتی خداوند هستند. به دیگرسخن، جمعیت مطلوب درصورتی موردتأیید خواهد بود که تقریر متقن‌تری از نظر و دیدگاه اسلام برای برنامه جمعیتی نتوان ارائه کرد و حال آنکه چنین تقریری وجود دارد که با عنوان تقریر سوم خواهد آمد.

اما این سخن که قطعاً اسلام به عنوان کامل‌ترین دین، تنها به کمیت نسل مسلمانان توجه نکرده و تربیت و پرورش فرزندان را تا شکل‌گیری انسان‌هایی صالح در نظر داشته است، به اعتقاد ما سخن درستی است، ولی تلقی جمعیت مطلوب از آن قابل برداشت نیست.

توضیح آنکه آیات فراوانی در قرآن بر کیفیت جمعیت دلالت می‌کنند. برای نمونه، قرآن کریم برخی از دعاهای شایستگان را چنین نقل کرده است: «وَأَصْلِحْ لِی فِی ذُرِّیَّتِی» (احقاف: ۱۵)؛ ... و فرزندان مرا صالح گردان... . در آیه‌ای دیگر، آمده است: «رَبَّنا هَبْ لَنا مِنْ أَزْواجِنا وَ ذُرِّیَّاتِنا قُرَّةَ أَعْیُنٍ وَ اجْعَلْنا لِلْمُتَّقِینَ إِماماً» (فرقان: ۷۴). معلوم است که فرزندان، درصورتی نورچشم و مایه خوشحالی والدین مؤمن و الگوی دیگر مؤمنان می‌گردند که خود شایسته

باشند. آیات دیگری، نقل می‌کنند که *لقمان* حکیم و *یعقوب نبی* در آموزش عقاید به فرزند (ر.ک: لقمان: ۱۳) و نهادینه ساختن آنها در او (ر.ک: بقره: ۱۳۳) تلاش می‌کردند. همچنین احادیث حاکی از مباهات رسول خداﷺ در روز قیامت به کثرت مسلمانان برای ترغیب به فرزندآوری فراوان با قید فرزندپروری صحیح و داشتن فرزندان صالح است؛ تا فرزندان نیز مسلمان عامل بار بیایند و مورد مباهات ایشان قرار گیرند (برای نمونه، ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۰، ص ۵۹۴، ح ۲).

همچنین تعبیر اضافه‌ای که در برخی از روایات آمده است، مبنی بر اینکه پیامبرﷺ در روز قیامت حتی به جنین‌های سقط‌شده مسلمانان نیز مباهات می‌کند، حاکی از آن است که ابتدا تأکید بر کمّیت است؛ و در مرحله بعد، باید روی کیفیت فرزندان کار شود (برای نمونه، ر.ک: همان، ص ۵۹۶، ح ۱). اما با همه اینها، از این بیانات استفاده نمی‌شود که کیفیت، کمّیت را محدود می‌سازد. درواقع، والدین، دو تکلیف دارند: نخست، فرزندآوری و دیگری، تلاش در تربیت دینی آنان.

بنا بر نظر برخی دانشمندان، حتی تربیت والدین در حد اقتضاست؛ نه علت تامه (مظاهری، ۱۳۷۸، ص ۳۱)؛ یعنی آنان نباید توقع داشته باشند که همه فرزندانشان آن‌گونه شوند که می‌خواهند، بلکه اختیار فرزند در این میان نقشی اساسی دارد؛ بنابراین توجه به کیفیت، به‌هیچ‌روی با تحدید نسل به نفع جمعیت مطلوب تلازم ندارد.

مدافعان تقریر دوم و برخی دیگر از جمعیت‌شناسان، در پی آن‌اند که فرزندان زیاد، امکان تربیت صحیح آنها را سلب می‌کند. این درحالی است که والدینِ صاحب یک یا دو فرزند، گاه در تربیت فرزندان خویش با سختی‌های بیشتری مواجه‌اند؛ چراکه اشتغال به کار خارج از منزل و تنها بودن در تربیت فرزند، این وظیفه را سخت‌تر می‌سازد. اما شواهد نشان می‌دهد که خانواده‌های دارای فرزندان بیشتر، راحت‌تر می‌توانند فرزندان خود را تربیت کنند؛ زیرا علاوه بر کسب تجربه بیشتر تربیتی در اثر تربیت فرزندان متعدد، فرزندان بزرگ‌تر نیز والدین را در این مهم یاری می‌رسانند (ر.ک: عباسی ولدی، ۱۳۹۷، ص ۵۵؛ همو، ۱۳۹۲، ص ۲۰۹ به بعد).

بااین‌حال، دقت تعبیر *عباسی دره‌بیدی* و همکاران، سزاوار تقدیر است؛ چراکه ایشان دیدگاه اسلام را نزدیک به جمعیت مطلوب دانسته‌اند؛ نه منطبق بر آن؛ چراکه توجه به کیفیت در کنار کمّیت، دقیقاً مطابق با معنای اصطلاحی جمعیت مطلوب نیست، بلکه اگر به چنین مفهومی، جمعیت مطلوب اطلاق شود، نوعی توسعه دادن در معنای اصطلاحی جمعیت مطلوب است.

درباره سخن *مرادی* که صریحاً اسلام را مدافع جمعیت متناسب دانسته است، باید گفت که وجه جمع قطعی بین آیات مشوق زادوولد و آیاتی مثل آیه شیردهی دوساله به کودک شیرخوار (ر.ک: بقره: ۲۳۳)، جمعیت متناسب نیست و هیچ مناقاتی با این ندارد که مادر به هریک از فرزندان خود دو سال شیر دهد، ولی فرزندان فراوانی نیز داشته باشد. اثبات ادعای ایشان براساس آیات که قیود زیادی دارد، نیازمند قرائن بیشتری است که مفقود است. علاوه بر آن، آیاتی در قرآن کریم وجود دارد که با مهم‌ترین قید نظریه جمعیت مطلوب، یعنی کفاف منابع اقتصادی، آشکارا منافات دارند (برای مثال، آل‌عمران: ۱۵۱).

درباره این تقریر، علاوه بر اشکالات یادشده، توجه به چند نکته ضروری است:

نخست آنکه در دیدگاه کلان قرآن کریم به جمعیت، ازآنجاکه شرایط خاص مکلفان لحاظ نمی‌گردد، سخن گفتن از جمعیت مطلوب نادرست است؛ زیرا جمعیت مطلوب ناگزیر باید به شرایط مخاطبان ناظر باشد. بنابراین باید دید که آیات قرآن کریم از بین سه احتمال باقیمانده ـ یعنی ایستایی، کاهش و افزایش جمعیت ـ کدام را تأیید می‌کند. دست‌کم با توجه به آیاتی که والدین را از کشتن فرزندان به خاطر ترس از فقر نهی می‌کنند (ر.ک: مانند آل‌عمران: ۱۵۱؛ اسراء: ۳۱)، قطعاً گزینه ایستایی و کاهش جمعیت مردود است؛ چراکه چنین فرمانی منجر به افزایش جمعیت می‌شود. درنهایت، آنچه باقی می‌ماند، این است که قرآن کریم در سطح کلان، فرزندآوری در حد توان را توصیه می‌کند.

نکته دوم آنکه مفهوم جمعیت مطلوب، ذاتاً مشتمل بر کاهش جمعیت نیز هست. حال آنکه دیدگاه اسلام همواره افزایشی بوده است. بنابراین این پرسش همچنان بی‌پاسخ می‌ماند که اگر اسلام دیدگاه افزایشی دارد، چگونه می‌تواند، به‌عنوان بخشی از حکم اولی خود، به کاهش جمعیت نیز توصیه کند.

اگرچه تقریر جمعیت مطلوب، چشمی به منابع دارد و چشمی به افزایش جمعیت؛ ازاین‌رو در ظاهر چنین به نظر می‌رسد که بنابر آن، هم منابع حفظ می‌شود و هم افزایش جمعیت با نرخی معتدل‌تر از تقریر نخست حاصل می‌شود؛ اما مشکل این تقریر، آن است که در دل آن، به کاهش جمعیت نیز توصیه می‌شود؛ یعنی ذات این تقریر آن است که اگر منابع کم باشد، جامعه به کاهش جمعیت توصیه می‌شود. حال آنکه، متون اسلامی نسبت به در نظر گرفتن منابع برای فرزندآوری، اطلاق دارد و حتی در شرایط فقر نیز مسلمانان را به افزایش جمعیت توصیه می‌کند. این را می‌توان از آیاتی استفاده نمود که روزی فرزند را تضمین کرده است (ر.ک: مانند انعام: ۱۵۱؛ اسراء: ۳۱). *شیخ حرعاملی* نیز بابی را برای برخی روایات با عنوان «باب استحباب طلب الولد مع الفقر و الغنی و القوه و الضعف» گشوده است که فرزندآوری را حتی درصورت فقر و ناداری مطلوب می‌دانند (ر.ک: حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۲۶۰). البته تضمین روزی فرزندان از جانب خداوند در دل طبیعت، هرگز به معنای عدم لزوم تلاش برای کسب روزی توسط سرپرستان آنان یا عدم ضرورت برنامه‌ریزی دولت‌ها برای ایجاد کسب‌وکار برای افراد جامعه نیست.

٤. توصیف و تحلیل تقریر برگزیده: فرزندآوری در حد توان

پس از بیان دو تقریر گذشته از دیدگاه جمعیتی اسلام و شرح ایرادات وارد بر آنها، نوبت بدان رسیده است که به توضیح و شرح تقریر برگزیده به همراه ادله و ویژگی‌های آن بپردازیم. «فرزندآوری در حد توان» یا «افزایش جمعیت در حد توان» که ازطرف خانواده‌ها ازطریق فرزندآوری محقق می‌گردد، عنوان پیشنهادی این پژوهش برای تقریر برگزیده است.

این تقریر کاملاً با دیدگاه افزایشی اسلام (ر.ک: کتابی، ۱۳۷۷، ص ۳۶؛ چراغی کوتیانی، ۱۳۹۷، ص ۳۵۹)

متناسب است و به هر خانواده مسلمان اجازه می‌دهد تا با توجه به شرایط خود، اعم از سلامت و اشتغال به تکالیف دیگر، به فرزندآوری اقدام نماید. دراین صورت، برخی والدین در این زمینه هیچ مسئولیتی ندارند؛ چون شرایط فیزیکی و فراغت از دیگر تکالیف مهم‌تر را دارا نیستند. برخی به قدر متوسط می‌توانند فرزندآوری کنند و برخی دیگر، در حد فراوان. نام این تقریر بدین سبب از «فرزندآوری فراوان» به عنوان فعلی تغییر یافته است که شامل همه اصناف والدین باشد.

ممکن است به نظر آید که این تقریر و تقریر نخست همسو هستند، اما واقعیت چیز دیگری است؛ چراکه در تقریر نخست، همگان به باروری حداکثری توصیه می‌شوند، ولی در این تقریر، هر کس به قدر توان خود به باروری ترغیب می‌شود.

عمل به این تقریر، نرخ نسبتاً بالایی در باروری کل را نتیجه می‌دهد؛ اما از این میزان نرخ باروری نباید وحشت به دل راه داد؛ زیرا حتی *مالتوس* که حامی نظریه کاهش جمعیت بود، تا شش فرزند را برای هر خانواده عادی می‌دانست (ر.ک: کتابی، ۱۳۷۷، ص ۱۷۰). *توماس مور*، از طرف‌داران جمعیت متناسب نیز در کتاب ***آرمانشهر*** خود نگاشته است: «هیچ خانواری کمتر از ده یا بیش از شانزده فرد رشید ندارد. شمار بچه‌ها محدود نیست، اما با انتقال بچه‌های یک خانوار پربچه به خانوار کم‌بچه، شمار آنها را به آسانی زیرنظر دارند» (همان، ص ۳۴۳).

۱ـ٤. ادله تقریر برگزیده

۱ـ۱ـ٤. لزوم آمادگی جمعیتی

آیه ۶۰ سوره «انفال»، یکی از مهم‌ترین آیات جمعیتی قرآن کریم است که می‌توان آن را از «غُرَر» آیات این حوزه به‌شمار آورد؛ چراکه تنها آیه‌ای است که در آن با بیانی فراگیر به تأمین نیروی جمعیتی در هر زمان و مکان، فرمان صادر شده است؛ آنجاکه می‌فرماید:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لا تُظْلَمُونَ»؛ هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [دشمنان]، آماده سازید! و (همچنین) اسب‌های ورزیده (برای میدان نبرد) تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید! و (همچنین) گروه دیگری غیر از اینها را که شما نمی‌شناسید و خدا آنها را می‌شناسد! و هرچه در راه خدا (و تقویت بنیه دفاعی اسلام) انفاق کنید، به طور کامل به شما بازگردانده می‌شود و به شما ستم نخواهد شد!

در بیانی کلی، «قوّة» در این آیه، شامل هر نوع نیرویی است که موجب هراس دشمنان داخلی و خارجی از مسلمانان می‌گردد (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۴۷۱؛ حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۹/۰۱/۰۳؛ رشیدرضا، ۱۹۹۰، ج ۱۰، ص ۵۴). یکی از مصادیق این قدرت، نیروی ناشی از جمعیت جوان و پرشمار است که پیشران جامعه در عرصه‌های گوناگون هستند (ر.ک: حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۹/۰۱/۰۳). هرگونه فعالیتی در جامعه، خواه نظامی باشد

یا سیاسی یا اقتصادی، پیش از همه چیز نیازمند جمعیت و به‌معنای دقیق‌تر، نیازمند نیروی انسانی است. حتی اگر بگوییم که این آیه اختصاص به شرایط جنگ دارد، امروزه، در مفهوم جنگ توسعه داده شده است و شامل جنگ جمعیتی نیز می شود.

فرمان الهی به مسلمانان برای فراهم آوردن نیرو ـ به هر اندازه که ممکن باشد ـ و تعلیل آن به لزوم هراس افکندن در دل دشمنان، نشان می‌دهد که این آیه تخصیص و تقییدبردار نیست و در همه شرایط و زمان‌ها باید چنین موازنه‌ای بین شمار قوای جامعه اسلامی و دشمنان ازجمله در نیروی انسانی و نفرات وجود داشته باشد.

به‌منظور آشکار شدن دلالت جمعیتی این آیه بر مدعا، اهمّ واژگان آن نیازمند توضیح هستند:

أعِدّوا: فعل امر از باب افعال، به‌معنای آماده ساختن و تهیه دیدن [از پیش] است (ر.ک: ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۲۹)؛ به‌گونه‌ای‌که انسان هنگام رویارویی با مشکل سردرگم و درمانده نشود. می‌توان تعلیل آیه را قرینه بر عدم جواز ترک آمادگی دانست؛ زیرا لزوم آمادگی را معطوف به غایت ترس افکندن در دل دشمنان می‌داند.

استطاعت: تعبیر «مَا اسْتَطَعْتُمْ» تنها در دو آیه قرآن کریم آمده است؛ یکی در آیه حاضر و دیگری در آیهٔ «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ...» (تغابن: ۱۶). معنای این تعبیر، آن است که مأموریت موردنظر را تا جایی که در توان شما باشد (مَبلَغَ استِطاعَتِکُم)، انجام دهید (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۳۰۸). پس، این دو آیه، به طور ضمنی دلالت دارند که مکلفان بر امتثال این دو تکلیف، قدرت دارند و باید تا جایی که ممکن است آن را امتثال نمایند.

مِن قُوَّة: این عبارت، دربردارنده «مِن» بیانیه از مفعول محذوف «مَّا ٱسْتَطَعْتُمْ» است. یعنی آنچه مقدور شماست از هر نیرویی آماده سازید. استعمال «قوّه» مجازی است، یعنی نیرو در موجب و سبب نیرو به‌کار رفته است (ر.ک: فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۸، ص ۳۲۰). این عبارت، مطلق است و به قرینه ابزار که بعداً ذکر شده است، بر هر نوع نیروی از جمله جمعیت انسانی دلالت دارد؛ نه فقط بر نیروی نظامی؛ چراکه هر ابزاری نیازمند نیرویی است که آن را به‌کار بندد و بیان ابزار جنگی از باب نمونه است.

اشاره به اسبان ورزیده جنگی در این آیه، همان‌گونه که در علم اصول فقه بیان شده است (ر.ک: مظفر، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۴۲) موجب انصراف آن به مسائل نظامی نمی‌شود و اطلاق آیه را بر هم نمی‌زند. حتی اگر مقصود آیه اختصاص بخشی از نیروی جامعه به مسائل نظامی باشد، پیش‌ازآن، باید دلالت بر افزایش جمعیت داشته باشد که نیروی موردنیاز نظامی تأمین شود. پس، اگر تأکید شود که آیه بر مسائل نظامی دلالت دارد، جمله «تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ ٱللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» علت حکم است (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۱۱۶) و بنا بر قاعده «العِلَّة تُعَمِّمُ و تُخَصِّصُ»، آن را تعمیم داده، هر کار رعب‌آور دیگر در مقابل دشمنان را دربر می‌گیرد که بهترین و بالاترین آنها، افزایش جمعیت جامعه اسلامی است.

مصداق «عَدُوَّ الله وَعَدُوَّكُمْ» (دشمن خدا و دشمن شما) مشخص است؛ یعنی کفار و مشرکان مکه. اما «دشمنانی که شما از آنها آگاهی ندارید»، چه کسانی هستند؟ *علامه طباطبائی*، بر آن است که مصداق این دشمنان ـ بنا بر اطلاق آیه ـ بر دو گروه منطبق است: نخست، منافقان که در میان صفوف مسلمانان پنهان هستند و

دیگری، کافرانی که مسلمانان هنوز با آنان مواجه نشده‌اند (ر.ک: همان). بنا بر همان اطلاق نسبت به دشمنان نامعلوم، می‌توان ادعا کرد که آنان نیز بر دو گروه‌اند: نخست، کفاری مانند روم و قوای قیصر که شاید علی‌رغم وجودشان در آن زمان، هنوز به‌طور روشن با جامعه اسلامی دشمنی نکرده بودند و دیگر، نسل‌های بعدی همین دشمنان موجود، یعنی کفار مکه. دراین‌صورت، مسلمانان باید برای مقابله با نسل‌های آینده دشمنانشان نیز از پیش آمادگی داشته باشند و این جز از راه تکثیر نسل در حد توان که مورد آیه ۶۰ سوره «انفال» است، حاصل نمی‌گردد.

۲ـ۱ـ٤. سیره معصومان؈ در فرزندآوری

بنا بر نقل، برای پیامبر اکرمﷺ از خدیجه؈ شش فرزند متولد شد (ر.ک: حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۹). سیره غالب امامان معصوم؈ نیز بر فرزندآوری پرشمار بوده است که از ملاحظه تعداد فرزندان مجموع آنان، نتیجه‌ای همسو با فرزندآوری در حد توان حاصل می‌شود.

شیخ مفید، تعداد فرزندان امامان؈ را ذیل بیان شرح‌حال هریک، چنین نقل کرده است (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱و۲): امیرمؤمنان علی؈ ۲۷ فرزند؛ امام حسن؈ ۱۵ فرزند؛ امام حسین؈ شش فرزند؛ امام سجاد؈ ۱۵ فرزند؛ امام باقر؈ هفت فرزند؛ امام صادق؈ ده فرزند؛ امام کاظم؈ ۳۷ فرزند؛ امام رضا؈ یک فرزند (در برخی منابع، برای ایشان تا شش فرزند نام برده‌اند؛ ر.ک: اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۲۶۷)؛ امام جواد؈ چهار فرزند؛ امام هادی؈ پنج فرزند؛ امام عسکری؈ یک فرزند. بنابراین، میانگین فرزندان پیامبر و ائمه؈ حدود ۱۰ فرزند بوده است.

پس از آیه ۶۰ سوره «انفال»، سیره معصومان؈ را می‌توان یکی از بهترین ادله ثابت‌کننده تقریر برگزیده به‌حساب آورد؛ چراکه با اینکه ائمه؈ همگی نور واحد، معصوم و مبرا از خطا هستند، بااین‌حال برخی از آنان تنها یک فرزند و برخی دیگر فرزندان بسیاری داشته‌اند. این تفاوت در تعداد فرزند درباره این نورهای الهی، چگونه توجیه می‌شود؟ با توجه به اینکه قرآن کریم و روایات قطعاً توجه به منابع طبیعی و اقتصادی را در فرزندآوری نفی کرده‌اند (ر.ک: انعام: ۱۵۱؛ اسراء: ۳۱؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۲۶۰)، نمی‌توان این تفاوت را به کمبود یا وفور منابع طبیعی و اقتصادی نسبت داد. بااین‌حال، تأمل در حال امامانی که فرزندان کمتری داشته‌اند، احتمال بنای بر فرزندآوری حداکثری را کم‌رنگ می‌کند. پس می‌توان اطمینان یافت که اختلاف در تعداد فرزندان امامان؈ حاکی از آن است که آنان در سبک فرزندآوری، حد توان خویش را مدنظر قرار داده‌اند که ازجمله شرایط آن درنظر گرفتن سلامت والدین (ر.ک: بقره: ۲۳۳) و تکالیف متزاحم با فرزندآوری (ر.ک: منافقون: ۹) است. البته منکر آن نیستیم که نهایتاً خداوند است که به هر میزان بخواهد به هر انسان فرزند هدیه می‌دهد (ر.ک: شوری: ۴۹).

۲ـ٤. ویژگی‌ها و امتیازات تقریر برگزیده

۱ـ۲ـ٤. سازگاری بیشتر با فطرت انسان

این تقریر، بر تکثر فرزندآوری «در حد توان» تکیه دارد و توان هر فرد، مطابق با نحوه آفرینش و شرایط زندگی اوست؛ لذا می‌توان ادعا کرد که این تقریر نسبت به دو تقریر دیگر، مطابق با فطرت و در هماهنگی بیشتر با نوع

آفرینش انسان است. اما دو تقریر دیگر، با الزام تکلیفی که گاه در توان فرد نیست یا الزام کاهش جمعیت که سرکوب‌کننده میل فرزنددوستی است، در مواردی خلاف فطرت هستند. در اثر فطری بودن این تقریر، امکان تطبیق آن با هریک از افراد جامعه با هر توان در فرزندآوری وجود دارد.

۲ـ۲ـ٤. اعتدال در باروری

تقریر فرزندآوری در حد توان، نسبت به دو تقریر دیگر میانه و معتدل است؛ یعنی نه مانند جانب کاهشی تقریر جمعیت مطلوب، درصورت کمبود منابع که احتمال رخ دادن آن بیش از وفور منابع است، نسل بشر را در معرض خطر انقراض قرار می‌دهد و نه فرزندآوری حداکثری را ترویج می‌کند که گاه افراطی و بی‌ضابطه به نظر می‌رسد. ازآنجاکه برخی والدین به‌دلیل بیماری یا تزاحم فرزندآوری با تکالیف مهم‌تر، ممکن است هیچ فرزندی نداشته یا توان حداکثری آنها داشتن فرزندان اندکی باشد که طبیعتاً موجب پایین آمدن نرخ باروری کل جمعیت می‌شود، ولی چون برخی دیگر که از سلامت و فراغ و وسع بیشتری برخوردارند، نسبت به آنان فرزندان بیشتری دارند، این مشکل برطرف می‌شود. در نتیجه جبرانگری این تقریر، نرخ باروری را در حدی بالاتر از نرخ جایگزینی، ولی در حد متوسط نگاه می‌دارد که جز در شرایط نادر رو به کاستی نمی‌گذارد.

۳ـ۲ـ٤. افراط در فرزندآوری

برخلاف تقریر باروری حداکثری، سخن گفتن از فرزندآوری در حد توان، بدان معنا نیست که این عمل هیچ حدی ندارد، بلکه می‌توان برای آن، یک حد در نظر گرفت و آن «افراط» است؛ یعنی اگر فرزندآوری به حد افراط برسد، دیگر مطلوب خداوند نیست. همان‌گونه که هر کار دیگری به صورت افراطی مطلوب نیست، بلکه مذموم است. درنتیجه، فرزندآوری در حد توان یعنی به کار بستن تمام ظرفیت هر خانواده برای فرزندآوری با توجه به قید دوری از افراط. منظور از افراط در فرزندآوری، آن میزانی است که به سلامت والدین ضرر جدی برساند یا آنها را از وظایف فردی و اجتماعی مهم‌تر بازدارد. تشخیص این حد در فرزندآوری و عبور نکردن از آن بر عهده والدین است.

٤ـ۲ـ٤. مطلوبیت کفایی فرزندآوری در حد توان

حکم فرزندآوری برای واجدان شرایط آن چیست؟ غالب صاحب‌نظران، فرزندآوری را مستحب یا مستحب مؤکد دانسته‌اند (برای نمونه، ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۵۱؛ عرب، ۱۳۹۲، ص ۹و۱۳؛ موسوی، ۱۳۹۷). اما براساس تقریر برگزیده، فرزندآوری وظیفه‌ای مستمر بر عهده مؤمنان است. دست‌کم تأمین نیازهای جامعه از طریق فرزندآوری، دارای مطلوبیت کفایی است. برخی از دانشمندان اسلامی نیز بر این برداشت صحه گذارده‌اند (ر.ک: سیدقطب، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۵۴۳؛ ابوزهره، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۱۷۴؛ دروزه، ۱۳۸۳ق، ج ۸، ص ۷۸).

یکی از لوازم فقهی مطلوب کفایی بودن فرزندآوری در حد توان، آن است که اگر دولتی مردم جامعه‌اش را از این کار منع نماید، نمی‌توان به‌راحتی گفت که دیگر تکلیفی متوجه مردم نیست؛ چراکه این تکلیف امری ملی

نیست، تا با منع دولت از بین برود، بلکه مرتبط با حفظ کیان اسلام است. پس هر خانواده‌ای که می‌تواند به منظور انجام این وظیفه الهی، همراه با حفظ دین خود به کشوری که منعی از این کار ندارد مهاجرت کند، لازم است به این کار مبادرت ورزد؛ مگر اینکه این مهاجرت مستلزم عسر و حرج باشد که در این صورت لزوم چنین فرزندآوری منتفی می‌گردد (ر.ک: حج: ۷۸) و می‌توان گفت که در این صورت، توان مردم بر فرزندآوری محدود می‌شود.

نتیجه‌گیری

از میان چهار نظریه شاخص جمعیتی (یعنی افزایش، کاهش، ثبات و تناسب جمعیت) دیدگاه جمعیتی اسلام به افزایش گرایش دارد؛ بااین‌حال، نحوه شرح و توضیح دیدگاه جمعیتی اسلام متحد نیست؛ چراکه دو تقریر مختلف باروری حداکثری و جمعیت مطلوب وجود دارند و تقریر سوم فرزندآوری در حد توان نیز قابل طرح است. در باروری حداکثری عموم جامعه بدون هیچ شرطی به فرزندآوری فراوان توصیه می‌شوند؛ حال آنکه در تقریر دوم، وجود منابع طبیعی و اقتصادی، ملاک افزایش جمعیت تلقی می‌شوند. کسانی که افزایشی بودن جمعیت را به‌عنوان دیدگاه اسلام پذیرفته‌اند و در کنار آن، هرگونه جلوگیری از بارداری را ممنوع می‌دانند، قهراً تقریر باروری حداکثری را قابل دفاع می‌دانند؛ اما آنان که جلوگیری از بارداری را اجمالاً جایز می‌دانند، تقریر سوم را نتیجه می‌گیرند.

باروری حداکثری ممکن است ابتدا نرخ رشد جمعیت را بالا ببرد، ولی در ادامه، با افراط افراد در فرزندآوری و دل‌زدگی از آن و مصرف بی‌رویه منابع، نتیجه‌ای عکس خواهد داد؛ چراکه اگر خود والدین هم بخواهند، دولت‌ها به آنها اجازه نخواهند داد این رویه را ادامه دهند. در تقریر فرزندآوری در حد توان، هریک از خانواده‌ها بنا بر استطاعت خود در حوزه سلامت و تزاحم تکالیف مهم‌تر با فرزندآوری (هر قدر که بتواند) به این عمل اقدام می‌کند. این تقریر، نه افراط است و نه تفریط، بلکه به‌معنای حقیقی، تقریر میانه جمعیتی است. میانه بودن این تقریر، ناشی از موافقت آن با فطرت و توان انسان است.

ازآنجاکه توان افراد به صورت طبیعی توزیع شده است، خانواده‌های پرفرزند، نقصان خانواده‌های کم‌فرزند را جبران کرده و نرخ رشد باروری متوسطی (نسبت به دو تقریر قبل) به دست می‌آید که به‌ندرت رو به کاستی می‌نهد. در تقریر سوم، تکثیر نسل، محدود به حد افراط است و لذا فرزندآوری افراطی ـ یعنی مصداقی که موجب ضرر جدی به والدین یا مانع از انجام وظایف مهم‌تر فردی و اجتماعی باشد ـ مطلوب نیست. حکم افزایش جمعیت از دیدگاه اسلام، سه سطح کلان، متوسط و خرد دارد. در سطح کلان، همیشه جهت‌گیری با افزایش است. در دو سطح متوسط و خرد، برای برون‌رفت از معضل اجتماعی یا فردی، حکم ثانوی تشریع می‌شود. بنا بر تقریر سوم، فرزندآوری در حد توان، یک واجب و وظیفه کفایی است که از جانب خداوند بر عهده خانواده‌ها نهاده شده است. لزوم این عمل، برای آن است که در جامعه از حالت ترک جمعی فرزندآوری خودداری شود. حتی اگر دولتی مانع از فرزندآوری در حد توان خانواده‌ها باشد و آنان بتوانند با حفظ دین خود و برای انجام این کار به کشور دیگری که منعی ندارد مهاجرت کنند، مطلوب است که چنین کند.

منابع

ابن‌فارس، احمدبن، ۱۴۰۴ق، ***معجم مقاییس اللغة***، تحقیق عبدالسلام محمدهارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.

ابوزهره، محمد، بی‌تا، ***التفاسیر***، بیروت، دار الفکر.

اربلی، محمدبن عیسی، ۱۳۸۱ق، ***کشف الغمّة***، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تبریز، بنی‌هاشمی.

بنی‌هاشمی خمینی، سیدمحمدحسن (تهیه و تنظیم)، ۱۳۸۳، ***توضیح المسائل مراجع***، چ یازدهم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

پورعیسی چافجیری، حمید، ۱۳۹۵، ***جمعیت طوبی***، قم، میراث ماندگار.

تقوی، نعمت‌الله، ۱۳۶۹، ***مبانی جمعیت‌شناختی***، تبریز، نیما.

جمعی از نویسندگان، ۱۴۰۱، ***درس‌نامه مفاهیم و ابعاد جمعیت***، زیرنظر علی ابوترابی، قم، مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

چراغی کوتیانی، اسماعیل، ۱۳۹۷، ***بحران خاموش: واکاوی جامعه‌شناختی علل فرهنگی ـ اجتماعی کاهش باروری در ایران***، قم، مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق، ***تفصیل وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه***، قم، مؤسسهٔ آل البیت.

حسینی طهرانی، سیدمحمدحسین، ۱۴۳۱ق، ***رساله نکاحیه: کاهش جمعیت ضربه‌ای سهمگین بر پیکر مسلمین***، مشهد، مؤسسهٔ ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام.

حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۹۹/۰۱/۰۳، «سخنرانی نوروزی خطاب به ملت ایران»، در: Khamenei.ir

ـــــ ، ۱۳۸۱، ***رساله اجوبة الاستفتاءات***، ترجمهٔ احمدرضا حسینی، چ دوم، تهران، الهدی.

حمیری، عبدالله‌بن جعفر، ۱۴۱۳ق، ***قرب الاسناد***، تحقیق مؤسسه آل‌البیت، قم، مؤسسهٔ آل‌البیت.

خوئی، سیدابوالقاسم، ۱۴۱۷ق، ***الهدایة فی الأصول***، بی‌جا، مؤسسهٔ صاحب الأمر.

دروزه، محمدعزت، ۱۳۸۳ق، ***التفسیر الحدیث***، چ دوم، قاهره، دار احیاء الکتب العربی.

دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، ***لغت‌نامه دهخدا***، چ دوم، تهران، دانشگاه تهران.

رشیدرضا، محمد، ۱۹۹۰م، ***تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار***، بی‌جا، الهیئة المصریة العامة للکتاب.

سیدقطب، ۱۴۱۲ق، ***فی ظلال القرآن***، چ هفدهم، قاهره، دار الشروق.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، چ پنجم، قم، جامعهٔ مدرسین.

عباسی دره‌بیدی، احمد و همکاران، ۱۳۹۵، «جمعیت مطلوب و متناسب راه برون‌رفت از معضلات توسعه از چشم‌انداز نیروی انسانی»، در: ***مجموعه کامل آثار و مقالات برگزیده نهمین کنگره پیشگامان پیشرفت***، تهران، مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.

عباسی ولدی، محسن، ۱۳۹۲، ***ایران! جوان بمان!***، چ نهم، قم، جامعةالزهراء.

ـــــ ، ۱۳۹۷، ***جوجه‌های رنگی و بچه‌های فرنگی، مشکلات پیش‌روی تربیت در دنیای امروز***، چ دهم، قم، آیین فطرت.

عرب، هادی (تهیه و تنظیم)، ۱۳۹۲، ***تغییرات جمعیتی و نقش آن در تحولات مختلف جامعه***، قم، مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

فخررازی، محمدبن عمر، ۱۴۲۰ق، ***مفاتیح الغیب***، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

فراهیدی، خلیل‌بن احمد، ۱۴۱۰ق، ***کتاب العین***، چ دوم، قم، هجرت.

کتابی، احمد، ۱۳۷۷، ***درآمدی بر اندیشه‌ها و نظریه‌های جمعیت‌شناسی***، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

کلانتری، صمد، بی‌تا، ***مبانی جمعیت‌شناسی***، اصفهان، مانی.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۲۹ق، ***الکافی***، قم، دار الحدیث.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، ***مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول***، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

مرادی، گلمراد، ۱۳۹۳، «جمعیت‌شناسی اسلامی»، در: ***اولین کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی***، قم، مرکز راهبردی مهندسی فرهنگی شورای فرهنگی عمومی استان بوشهر.

مشکینی، میرزاعلی، بی‌تا، ***مصطلحات الفقه***، قم، الهادی.
مظاهری، حسین، ۱۳۷۸، ***تربیت فرزند از نظر اسلام***، چ سوم، قم، روحانی.
مظفر، محمدرضا، ۱۴۲۲ق، ***اصول الفقه***، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
ـــــ ، بی‌تا، ***المنطق***، قم، دار العلم.
مفید، محمدبن محمدبن نعمان، ۱۴۱۳ق، ***الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد***، قم، کنگرهٔ شیخ مفید.
مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۱ق، ***الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل***، قم، مدرسهٔ امام علی‌بن ابی‌طالب﵇.
موسوی، سیدحسن، ۱۳۹۷، «وجوب فرزندآوری از دریچه فقه» ***پژوهش‌های فقهی تا اجتهاد***، سال دوم، ش ۳، ص ۱۰۱ـ۱۳۵.